

**Analyzing the Schechner's concept of Actuals with an approach
to the concept of "VAGHE'E" in Islamic mysticism**

Azim Hamzeian¹ / Seyyed Amir Muhammad Tabatabaei²

For long, Art and Mysticism have been considered two interconnected concepts believed by some researchers to have a hallowed and enigmatic element in common. "Theater" is one of the arts that is related to mysticism and the practical rituals of Sufism in various aspects. In his 1998 book "Performance Theory" Richard Schechner, a contemporary theorist writes about a kind of style in connection with performance. The performance of the "Actual" Schechner is influenced by Mircea Eliade a notable mythologist and theologian. According to Eliade, while performing religious acts, such as "The Last Supper of Christ" space and sacred place are key factors in elevating a person from material and earthly status to the sacred level. Thus, Richard Schechner believes that when performing certain religious rites, one can both be present in the earthly realm and place oneself in a spiritual space and time. As in the case of Islamic mysticism, performing some physical acts and the presence of "Actual" in the heart of the performance leads to the mystical event that appears in the heart of the performer. The major hypothesis in this study is the similarity between the concept of "Actual" in Richard Schechner's "Performance Theory" and the concept of "VAGHE'E" in the views and sayings of Muslim mystics. Our main intention in doing this study is to first give a brief description of what is being said in the theory of performance that has been expressed by Richard Schechner And then, by examining and explaining the views of the Sufis who have presented about VAGHE'E and have written a book or writing in this regard, we will explore and delve into the concept of eclecticism. It should be noted that this study has been done in the form of library studies as well as comparative methods.

Keywords :Performing Art, Islamic Mysticism, Schechner, Actual, VAGHE'E

1. Assisant Proffesor, Department of Religions and Mysticism, Faculty of Humanities, Semnan University (Author), e-mail: Ahamzeian@semnan.ac.ir

2 . Ph.D. student of Islamic Mysticism. Faculty of Humanities, Semnan University
e-mail: atatabaei@semnan.ac.ir

دوفصلنامه علمی، سال سیزدهم، شماره بیست و ششم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صفحات ۶۳-۴۳

تحلیل مفهوم «Actual» در نظریه اجرا شکنر با رویکردی به مفهوم «واقع» در عرفان اسلامی

عظیم حمزئیان* / سید امیرمحمد طباطبایی واعظ**

چکیده: هنر و عرفان از دیرباز با یکدیگر ارتباط داشته‌اند. تئاتر یکی از هنرهای است که از جنبه‌های گوناگون با عرفان و مناسک عملی تصوف مرتبط است. ریچارد شکنر (۱۹۴۳م) نظریه پرداز معاصر در حوزه اجرا و نمایش، در اثر خود با عنوان: «نظریه اجرا» (Performance Theory) از نوعی فرم اجرایی سخن می‌گوید که می‌تواند از جهات گوناگون همچون وجود «Actuals» در بطن اجرا، با «واقع‌های» عرفانی که در اثر مکاشفه بر قلب سالک ریخته می‌شود، ارتباط داشته باشد. او در تحلیل این مفهوم به نظریات میرچا الیاده (۱۹۸۶-۱۹۰۷م) اشاره می‌کند، که بر مبنای آن وقوع «Actuals»، اجراگران را در زمان و مکانی قدسی قرار می‌دهد. «واقع» عرفانی در عرفان اسلامی نیز حالتی ذکر شده که برای سالک بر اثر انجام اعمال بدنی خاصی همچون برخی از ریاضت‌ها، روی می‌دهد. بنابراین به نظر می‌رسد در دو مفهوم پیش گفته، از یک سو با «عمل» و فعالیت‌های اجرایی و از سوی دیگر با رویدادی قدسی مواجه هستیم. در این جستار برآنیم تا پس از شرح مختصری از نظریه اجرای شکنر، با بررسی و تبیین آرای صوفیانی که در رابطه «واقع» عرفانی سخن گفته یا قلم زده‌اند، به واکاوی مفهوم «Actual» بپردازیم. لازم به ذکر است این پژوهش به شیوه مطالعات کتابخانه‌ای و با روش مقایسه‌ای انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: هنر اجرا، عرفان اسلامی، شکنر، «Actual»، واقع

ایانامه: Ahamzeian@semnan.ac.ir

*استادیار دانشگاه سمنان (نویسنده مسئول)

ایانامه: atabatabaei@semnan.ac.ir

** دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه سمنان

مقاله علمی - پژوهشی است. دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۶/۱۷؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

مقدمه:

بسیاری از محققان بر این باورند که دو ساحت عرفان و هنر، از جنبه‌های گوناگونی با یکدیگر ارتباط دارند. برای مثال می‌توان به وقایع موجود در کنه این دو حوزه اشاره کرد که از سنخ وقایع رازناک و باطنی است که براساس آن، امور عرفانی و هنری معانی متعددی را دربر می‌گیرند (راستگو، ۱۳۸۴: ۸۱-۷۹). به عقیده ایشان، در بطن این دو پدیده، حقایق مستتر است که در زبان عرفان از آن به «سر» یاد می‌شود و به راحتی نمی‌توان آن را به زبان آورد. علاوه بر موارد فوق؛ بخشیدن منظری نو برای نگرستن به انسان و جهان، وجه مشترک امر عرفانی و هنری قلمداد شده است (راستگو، ۱۳۸۴: ۸۲). از سوی دیگر، هنر «نمایش»، یکی از انواع هنرهایی است که می‌تواند علاوه بر بازتعریف یک روایت، از «حقایق فراواقعی» پرده بردارد. امری که در ساحت اندیشه برخی متفکران، به عنوان نظریه «آیینی بودن ریشه نمایش» شهرت داشت (روزیک، ۱۳۸۵: ۲۸).

شکندر، نظریه پرداز حوزه نمایش و اجرا، با توجه به تجارب و آموخته دین پژوهانی همچون الیاده؛ آیین‌های ابتدایی را یکی از چهار مورد اصلی اجرا تلقی می‌کند (شکندر، ۱۳۸۶: ۱۰۰-۹۲). او آیین‌ها را نوعی از فعالیت‌های اجرایی می‌داند که اجراگران را در جریان پیوسته‌ای از رویدادها قرار می‌دهد. به زعم وی در بطن این رویدادها، «Actuals» یا «واقعه‌ها» وجود دارند. مفهومی که از یک سو با عمل عینی و ظاهری و از سوی دیگر با ساحتی فراواقع ارتباط می‌یابد (رک؛ شکندر، ۲۰۰۶: ۵۲). کاربرست مفهوم «واقعه» در عرفان اسلامی نیز مسبوق به سابقه است. این مفهوم در عرفان، از یک سو، با اعمال ظاهری مرتبط بوده و از سوی دیگر، با حقیقتی فراواقع ارتباط می‌یابد (رک؛ ابن عربی، ۲۰۰۶: ۴۱۸ و ۴۵۹). پرسش اصلی ما در این تحقیق این است که میان مفهوم «Actuals» در نظریه اجرا شکندر با مفهوم «واقعه» در عرفان اسلامی چه وجوه شباهت و افتراقی در میان است؟ برای این منظور؛ پس از تشریح مختصر نظریه اجرا شکندر و تعریف «Actuals» در لغت، به تبیین این اصطلاح در «نظریه اجرا» می‌پردازیم. همچنین برای روشن تر شدن این مفهوم؛ از نسبت آن با اصطلاح «Rituals» و فرایند «Actualizing» در اندیشه شکندر سخن خواهیم گفت. در پایان این بخش نیز به بررسی ارتباط «Actual» با مفهوم «زمان» می‌پردازیم. در بخش دوم پژوهش؛ تلاش می‌کنیم تا پس از تعریف لغوی «واقعه»، آن را در اصطلاح عرفان اسلامی تشریح نماییم. در این

بخش نیز از ارتباط مفهوم «واقعۀ» با «عمل» سخن گفته، پس از آن مفاهیم متناظر با آن را، همچون: تجلی، مکاشفه، وقت و غیره بررسی می‌کنیم. در قسمت آخر که پایان‌بخش این تحقیق به حساب می‌آید؛ به مقایسه «Actuals» و «واقعۀ» خواهیم پرداخت.

پیشینه تحقیق

در این زمینه و با محوریت بررسی نظریات اندیشمندان غربی در حوزه اجرا و واکاوی مفاهیم مورد نظر ایشان با ترازوی اصطلاحات عرفانی، تاکنون اثر مستقلی اعم از مقاله یا کتاب به طبع نرسیده است. با این وجود از دو مقاله:

۱. راستگو، سید محمد، «چور دیگر دیدن: پژوهشی در پیوند عرفان و هنر»، *مجله علمی*

پژوهشی مطالعات عرفانی، ۱۳۸۴، شماره ۲، ۱۰۸-۷۹.

۲. روزیک، الی. «ریشه آیینی تئاتر: نظریه‌ای عملی یا ایدئولوژی تئاتری؟»، ترجمه: آزاده

فرامرزیها، *ماهنامه نمایش*، ۱۳۸۵، شماره ۸۸ و ۸۹، ۳۳-۲۸. به فراخور ارتباط موضوعی با تحقیق پیش‌رو استفاده شد. مقاله نخست پس از بررسی دو ساحت عرفان و هنر، با آوردن نمونه‌هایی از اقوال عارفان، درصدد است تا نشان دهد که آموزه‌های عرفانی و معنوی چگونه می‌تواند در ایجاد کنشی هنری برای عارف مؤثر باشد. فرض اصلی این مقاله هنرمند بودن عارف ذکر شده و محقق در سراسر این پژوهش به اثبات این امر می‌پردازد. در جستار پیش‌رو، ما با تأکید بر ارتباط دو ساحت عرفان و هنر، درصددیم تا به‌طور مشخص به واکاوی ارتباط این دو ساحت پردازیم. اما تفاوت عمده در این است که ما در این جستار برآنیم تا با کمک اصطلاحات عرفانی و خصوصاً اصطلاح «واقعۀ» به واکاوی مفهوم «Actual» در نظام فکری ریچارد شکنر پردازیم. در مقاله دوم نیز، نویسنده کوشیده است تا علاوه بر تشریح نظر محققان در حوزه آیینی بودن ریشه‌نمایش، نظریه اجرای شکنر را برآمده از این نظریه و نیز تحت تأثیر نظریات انسان‌شناسانه ویکتور ترنر (۱۹۸۳-۱۹۲۰) معرفی کند. ما نیز، تلاش می‌کنیم تا برای واکاوی مفهوم «Actual» در نظریه اجرا، به نظریات ویکتور ترنر و اقوال او اشاره کنیم. با این حال بدیهی است که موضوع و محتوای پژوهش حاضر دارای تفاوت‌های زیادی با مقاله پیش‌گفته است. از جمله این تفاوت‌ها می‌توان به جامعیت این تحقیق و نیز بررسی تخصصی آرا و نظریات ریچارد شکنر اشاره کرد. گفتنی است تاکنون اثر

مستقلی با موضوع واکاوی مفاهیم نمایشی به کمک اصطلاحات عرفان اسلامی، به طبع نرسیده است.

۱. نظریه اجرا ریچارد شکنر

شکنر با نظریه اجرا خود تحولی را در زمینه نمایش، به وجود آورد. پیش از وی گروهی از انسان‌شناسان کمبریج طی نظریه‌ای بیان کردند که «تئاتر و آیین» در پیوند ناگسستنی با یکدیگر قرار دارند (شکنر، ۱۳۸۶: ۱۵). شکنر با رد کردن این ادعا، از آیین‌ها به عنوان یک فعالیت اجرایی یاد می‌کند. او با درهم شکستن اصول نمایش کلاسیک، از فرم‌های اجرایی نام می‌برد که از فعالیت‌هایی چون: «بازی، ورزش و آیین» تشکیل شده و در آن با افراد مشارکت‌کننده مواجه هستیم. وی معتقد است در این فرم‌های اجرایی، از یک سو؛ الگوهای ساخت درام وجود دارد که می‌تواند جایگزین «ژانرها» در نمایش شود و از سوی دیگر در آن، به جای بازیگر، مشارکت‌جویانی حضور دارند که می‌توانند خود را در مقام دراماتورژ قرار داده و در کنار فعالیت اجرایی، به اموری همچون شخصیت‌پردازی، تصویرپردازی و غیره پردازند. به عبارت دیگر، در این فرم اجرایی؛ اجراگران، عاملیت «سرنوشت»، «تقدیر» یا «بخت» را تجربه می‌کنند، درحالی‌که در فرم سنتی نمایش، همه چیز از «موقعیت» و «صحنه» گرفته تا عناصر دیگر، «حالتی اغراق شده دارند و شباهتی به امور واقعی نمی‌یابند» (شکنر، ۱۳۸۶: ۵۱-۴۱). نکته دیگر در رابطه با نظریه اجرا این است که در این نظریه؛ «Actual» نقش تعیین‌کننده دارد. مفهومی چندوجهی که در بطن فعالیت‌های اجرایی و خصوصاً آیین‌ها وجود داشته و شکنر برای تبیین آن، از آیین‌های ابتدائی مدد می‌گیرد. او معتقد است: «وجه شباهت هنر آوانگارد و سنت‌های آیینی را» همین «Actuals» تشکیل می‌دهند. مفاهیمی که در رویکرد درون‌دینی با امور رمزی و اسرارآمیز ارتباط می‌یابند (شکنر، ۱۳۸۶: ۷۹). با یک بررسی اجمالی در اقوال این نظریه‌پرداز درمی‌یابیم، که این مفهوم از یک سو با مفهوم زمان پیوند دارد و از سوی دیگر با مناسک و اعمال. گفتنی است شکنر برای تشریح مفهوم «Actuals» آشکارا به آیین‌های دینی و عرفانی همچون «ذن بودیسم» اشاره می‌کند (شکنر، ۱۳۸۶: ۲۵).

۲. Actual

۲-۱. «Actual» در لغت

این واژه در لغت با معانی متنوعی همچون: عینی (Objective)، معنوی (Spiritual)، الهی (Divine)، عرفانی (Mythical) بیان شده (Webster's, 1984: 17) و با معانی دیگری چون: حقیقی، واقعی و واقع‌سازی (Realized) در پیوند است. برخی از محققان نیز آن را به «واقعیه» ترجمه کرده‌اند (رک؛ شکر، ۱۳۸۶: ۷۶). علاوه بر معانی فوق، این واژه با «زمان حال» ارتباط دارد و در این معنا؛ دو عبارت Actualize و Actualization، که معادل «مجسم کردن» و «واقعیت خارجی قائل شدن» است، از آن مشتق می‌شود (Webster's, 1984: 17).

۳. «Actual» در اصطلاح شکر

بیان شد که شکر آیین را یکی از چندین فعالیت مرتبط با تئاتر می‌داند (شکر، ۱۳۸۶: ۲۱). به نظر او، سایر رویدادهای اجرایی چون: بازی، آیین‌ها و غیره، در جریان فرآیندهای اجرایی غیرقابل توصیفی به وجود می‌آیند و در میانه یا خارج از ژانرهای نمایشی رایج قرار می‌گیرند (Schechner, 1985: 118). همچنین در این رویدادها؛ با «رفتارهای» نمایشی‌ای روبه‌رو هستیم که از سنین کودکی و در خلال زندگی در فرد به وجود آمده و در اجرا، توسط استاد و مربی دوباره کشف می‌شود (Schechner, 1985: 118).

از نظر شکر در بطن هر یک از این فعالیت‌های اجرایی، «Actual» یا واقعیه‌ای نیز وجود دارد. مفهومی که می‌تواند در نگاه دینی «با امور رمزی و اسرارآمیز» مرتبط باشد، یا در نگاه عرفی به واسطه دگرگونی و استحاله یک «عمل» به واقع اتفاق افتد و «از قوه به فعل» در آید (رک؛ شکر، ۱۳۸۶: ۷۶، پاورقی). وی در خلال «نظریه اجرا» تلاش می‌کند تا هر دو نگاه قدسی و عرفی به مقوله اجرا را شرح داده و به انتخاب موضعی خاص مبادرت نورد. با این حال، گاهی این دو منظر در اندیشه وی به هم می‌آمیزد. در تبیین نظریه اجرا باید گفت: این نظریه با اندیشه «تقلیدی بودن» هنر؛ چنان که افلاطون آن را صرفاً بازنمایی صور مثالی می‌نامید و ارسطو که آن را تقلیدی از الگوها و تحولات طبیعت می‌پنداشت، مغایر است. از نظر دو فیلسوف یونانی؛ هنر «مؤخر» بر تجربه و «تقلیدی» از امر مثالی یا امر طبیعی است، درحالی که در نظریه اجرا از هنر به عنوان امری «غیرتقلیدی» صحبت می‌شود که با جریان «زندگی» ارتباط دارد (شکر، ۱۳۸۶: ۸۳-۸۰). شکر در باب

چگونگی ایجاد «واقعه‌ها» در بطن فعالیت‌های اجرایی، بیان می‌دارد: مقوله‌های اجرایی بر اثر تبدلات فرهنگی، تاریخی و اجتماعی، در فرآیندی که واقع‌سازی (Actualizing) نام دارد؛ وقایع یا «Actuals» را به وجود می‌آورند. او تأکید می‌کند که فهم فرآیند «واقع‌سازی» برای درک شرایط خلاقه و فهم «واقعه» ضروری است. او برای توضیح شرایط خلاقه از خلسه‌ها (Trances) و وجدها (Ecstasies) سخن می‌گوید و برای توضیح مفهوم واقعه و ارتباط آن با این دو مقوله، به آیین‌های شمنی اشاره می‌کند (شکنر، ۱۳۸۶: ۸۷-۸۶).

۴. «Rituals» در اندیشه شکنر و نسبت آن با «Actual»

در ساحت اندیشه شکنر؛ آیین و دین شامل طیف وسیعی از اعمال و مناسک است که از نظر پیروان ادیان، امور «قدسی» در آن جریان دارد (Schechner, 2006: 52). به عبارت دیگر، او با نگاهی درون‌دینی؛ «مناسک» را دارای عنصر «قدسی» تلقی کرده و عامل وصول به ماوراءالطبیعه می‌داند. اما در نگاه برون‌دینی، اموری همچون: مراسم‌های دولتی، تشییع جنازه مقامات و غیره، را که فاقد قدسیت هستند، درزمره مناسک و آیین‌ها ارزیابی می‌کند (Schechner, 2006: 52). بنابراین به نظر می‌رسد شکنر، در رویکرد درون‌دینی به آیین؛ وجود امور قدسی در بطن آن را رد نمی‌کند. پیش از او نیز، ویکتور ترنر از ارتباط آیین و امر قدسی از منظر درون‌دینی سخن گفته است. به عقیده وی، آیین‌ها اموری هستند که در آن، بازیگران می‌کوشند به واسطه کلمات و اشارات خاصی بر ماوراءالطبیعه اثر بگذارند (King, 2014: 8). در این تعریف نیز آیین‌ها به مواردی همچون: آیین ازدواج، مرگ، بلوغ و قربانی منقسم می‌گردد. از سوی دیگر، ترنر معتقد است آیین با «سنت» و «نماد» ارتباط دارد (King, 2014: 8). اما «نماد» به چه معناست و در اندیشه ترنر چه جایگاهی دارد؟ در ادامه به این پرسش می‌پردازیم.

از نظر ترنر، نمادها (Symbols)، «کوچک‌ترین واحد آیینی» هستند که در آن «نیروهای» اسرارآمیزی وجود دارد. اموری که می‌توانند در افراد، اشیا و رویدادهای اجرایی به منصفه ظهور رسند. بنابراین در نگاه درون‌دینی وی؛ «نمادها» نوعی «نیروی» اسرارآمیز (Esoteric) تلقی می‌شوند که در بطن اجرا وجود داشته و علاوه بر تحولات اجتماعی، باعث تحولات باطنی و اتصال به کیهان نیز می‌گردند (King, 2014: 8).

چنان که بیان شد، شکنر در نظریات خود تحت تأثیر ترنر قرار دارد. او در یک تعریف، آیین‌ها را از سنخ خواطر جمعی می‌داند که در فرآیندهای اجرایی نمادین همچون «نمازهای یومیه» مسلمانان و «عشای ربانی» مسیحیان، ظهور می‌یابند و می‌توانند باعث از میان رفتن کاست‌ها و طبقات اجتماعی شوند (Schechner, 2006: 52).

به عقیده وی، یکی از مهم‌ترین کاربردهای آیین و مناسک آیینی، این است که فرد می‌تواند به واسطه آن به ساحت «واقعیت دوم» (Second Reality) منتقل شود (Schechner, 2006: 52). ساحتی که از بطن زندگی این جهانی مشتق شده و در آن فرد به واسطه «واقعه‌ها»، به چیزی «غیر از» خود مبدل (Transform) می‌شود (رک؛ شکنر، ۱۳۸۶: ۷۹). شکنر از مکانات این ساحت صحبتی به میان نمی‌آورد، با این حال به نظر می‌رسد، همچون نگاهش به آیین‌ها، می‌توان از دو منظر درون یا برون‌دینی بدان نگریست. از منظر درون‌دینی؛ با آغاز آیین‌هایی همچون «تشریف» (Initiations) و «تدفین»، شرکت‌کنندگان عملکرد متفاوتی با رفتارهای عادی خود خواهند داشت و گاهی نیز، تبدلات (Transform) و ترادیسی‌هایی را به صورت موقتی یا دائم تجربه می‌کنند (Schechner, 2006: 52).

بنابر آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد شکنر، در توصیف «آیین‌ها» قائل به وجود دو نوع یا دو طیف از مناسک است: یک دسته شامل مناسکی می‌شود که به‌زعم پیروان ادیان، در آن امور «قدسی» جریان داشته و در بستر ادیان و سنت‌های دینی ایجاد می‌گردند. دسته دوم شامل مواردی است که در دنیای امروز و در بستر ساحت‌هایی چون «سیاست» و «اجتماع» شکل می‌گیرد. از نظر شکنر، هر دو طیف، اعم از قدسی یا عرفی؛ ویژگی‌های متفاوتی را به لحاظ اجرایی دربر دارند. باین حال، آیین‌های مقدس با فعالیت‌های اجرایی همچون عبادات، مشارکت‌کنندگان را به «حقیقتی ماورائی»، «خدا» یا موجودات فرا انسانی متصل می‌کنند (Schechner, 2006: 53)، درحالی که آیین‌های عرفی با اموری همچون ورزش‌ها و رقص‌ها مرتبط‌اند و در آن سخنی از حقیقتی ماورائی مطرح نمی‌شود (Schechner, 2006: 53). شکنر آیین و نمایش را دو مفهوم مرتبط به هم ارزیابی می‌کند. او معتقد است در جوامع غیرصنعتی به آیین‌ها بیشتر توجه می‌شود و در جوامع توسعه یافته، بیشتر نمایش‌ها مورد نظر قرار می‌گیرد (Schechner, Appel, 1989: 8). با توجه به اقوال شکنر، می‌توان با دو منظر قدسی یا عرفی به مفهوم «آیین»، ساحت «واقعیت دوم» و مفهوم «واقعه» نگریست

و بر این اساس، معنای متفاوتی را از آن استنباط نمود. با این حال به نظر می‌رسد مفهوم «Actual» در نگاهی درون‌دینی، بسیار شبیه به مفهوم «نماد» در نظام فکری ترنر باشد که در خلال آیین‌ها به‌منصه ظهور می‌رسد.

۵. «واقع‌سازی» یا «Actualizing» در اصطلاح شکنر

از نظر شکنر «Actual» یا واقع‌ها، نوع خاصی از تفکر و عمل هستند که با مفهوم «زمان» در پیوند بوده و علاوه بر اینکه میان زمان‌های «گذشته» و «حال» ارتباط برقرار می‌کنند، امور «درونی» و «بیرونی» را نیز با یکدیگر مرتبط می‌سازند (شکنر، ۱۳۸۶: ۸۶). شکنر اصطلاح «واقع‌سازی در اجرا» را به‌صراحت از میرچا الیاده (۱۹۸۶-۱۹۰۷م) و اصطلاح «واقع‌سازی دوباره» (Re-actualization) او اخذ کرده است (شکنر، ۱۳۸۶: ۸۶). در نظریه «دوباره واقع‌سازی» الیاده، دو عامل «فضا» و «مکان قدسی» نقش تعیین‌کننده دارند (I. Jehrlich, 2007: 24). از نظر الیاده همه رویدادها و فعالیت‌های آیینی مانند «شام آخر» در مسیحیت، در دو سطح، قابل بررسی هستند. سطح یک، سطحی زمینی و واقعی است که در خلال اعمال (Acts) آیینی و امور عینی شکل گرفته و قابل رؤیت است. اما در سطح دوم که فراتر از سطح پیش‌گفته می‌باشد، رویدادها در زمان و مکانی قدسی در شرف تحقق هستند. الیاده معتقد است؛ به‌واسطه اعمال آیینی می‌توان پیوسته وارد فضا و زمان قدسی شد (I. Jehrlich, 2007: 24). از نظر او مؤمنان مسیحی در مراسم «شام آخر»، در خلال اعمال دینی در مسیح با حقیقتی زنده و بالفعل مواجه می‌شوند که در ساحت دیگری از زمان رخ می‌دهد و از آن به زمان «تئوفانیک» (Theophanic) تعبیر می‌شود. مشابه آنچه پیش‌تر در باب «واقعیت دوم» در نظریه اجرای شکنر بیان شد (Schechner, 2006: 52). الیاده جریان ورود به فضا و زمان قدسی را که فراتر از واقعیت روزمره بوده و در خلال فعالیت‌های آیینی صورت می‌گیرد؛ «دوباره واقع‌سازی» می‌نامد (I. Jehrlich, 2007: 24). به عقیده وی، فرد در سطح نخست یک آیین، با واقعیتی مواجه می‌شود که شامل همان مناسک اجرایی است. اما در سطح دوم، اجراگر، وارد فضا و زمانی قدسی می‌شود که عموماً با حال ویژه‌ای برای او همراه است. از جمله این حالات می‌توان به بروز «حس دل‌تنگی» اشاره کرد (Schechner, 2006: 52).

او در توصیف زمان قدسی بیان می‌دارد: «آن لحظه شگفت‌انگیز بدایت‌ها، که نمونه‌های ازلی و کردارهای بغانه و بالاتر از همه فعل الهی خلقت، ضمن آن به وقوع پیوسته است» (الیاده، ۱۳۸۴: ۸).
 براین اساس، ورود به ساحت قدسی «احوال» ویژه‌ای را برای فرد به همراه دارد چنان که در اصطلاح‌شناسی عرفان اسلامی و در ذیل اصطلاح «حال» و در بسیاری از نحل ادیانی مانند ذن بودیسم، از این مفهوم صحبت شده است. بنابر آنچه گفته شد، شکنر در تشریح مفهوم «واقع» از عبارت «واقع‌سازی» استفاده می‌کند و معتقد است شرح این اصطلاح در نظریه «واقع‌سازی دوباره» الیاده بیان گردیده. نظریه‌ای که در آن دو عنصر «زمان» و «مکان قدسی» نقش اساسی دارد. براین اساس به نظر می‌رسد که از نگاه پیروان ادیان؛ در خلال اجرای آیینی، فرد در دو ساحت و نشئه وجودی قرار می‌گیرد. ساحت زمینی یا واقعی که فرد از طریق «واقع‌سازی» امور نمایی در آن حضور می‌یابد و نیز ساحت قدسی یا حقیقی که در آن با زمان و مکان قدسی مواجه هستیم و می‌تواند مشابه ساحت «واقعیت دوم» در اندیشه شکنر باشد.

۶. زمان در اندیشه شکنر و نسبت آن با «Actuals»

شکنر در یک تقسیم‌بندی، زمان یک فعالیت اجرایی را به سه دسته: ۱. زمان رویداد (Event Time)، ۲. زمان ثابت و مشخص (Set Time) و ۳. زمان نمادین (Symbolic Time) تقسیم می‌کند (شکنر، ۱۳۸۶: ۲۵-۲۴).

او برای تبیین مفهوم «زمان نمادین» به ایده‌های مسیحی مربوط به «آخرالزمان» یا «زمان رؤیایی» (Dream Time) توسل می‌جوید. از نظر او این زمان، با زمان رویداد و زمان ثابت، تفاوت ماهوی دارد. ماهیتی که می‌توان از آن به ماهیت سری یا اسرارآمیز (The Mysterious Nature) یاد کرد. تعبیر اسرارآمیز این قسم از زمان؛ با مثال شکنر از «ذن بودیسم» با وضوح بیشتری معلوم می‌شود. جایی که او این نوع زمان را با «حال مدام» (Ever Present) بودایی مشابه فرض می‌کند (شکنر، ۱۳۸۶: ۲۵). توضیح آنکه در اندیشه ذن بودیستی هر لحظه، پاره‌ای مجزا در میان امتداد بی‌کران زمان تصور می‌شود. برخی از متفکران در این حوزه همچون دوگن (۱۲۵۳-۱۲۰۰م)^۲ معتقدند در خلال مراقبه؛ فرد می‌تواند از قیود زمان معمول و مرسوم رهایی یابد و زمانی قدسی را که ویژگی آن «خلق مدام» است، تجربه کند (کریمی، ۱۳۸۹: ۹۱ و ایزوتسو، ۱۳۷۴: ۱۶). در مورد ارتباط

مفهوم «زمان» با مفهوم «واقعیه» در اندیشه شکنر می‌توان گفت: از منظر درون‌دینی، وی زمان نمادین را با آیین‌هایی که در بطنشان «Actuals» یا «واقعیه‌ها» در جریان‌اند، مرتبط می‌بیند (شکنر، ۱۳۸۶: ۲۵-۲۴).

۷. واقعیه

۷-۱. واقعیه در لغت

واقعیه در لغت عرب از ریشه «وَقَعَ» که در معانی متعددی استعمال شده است. «وَقَعَ» در معنای عینی و فعلی معادل افتادن به کار رفته است، مانند: «يَقَعُ وَفُوعًا الشَّيْءُ مِنْ يَدِي: آن چیز از دست من افتاد» (معلوف، ۱۹۹۲: ۹۱۳). نیز در معنایی ذهنی این عبارت معادل اثبات شدن به کار می‌رود: «وَقَعَ الْحَقُّ: حق ثابت شد». گفتمنی است این واژه برای بلایای طبیعی و روز «رستاخیز» نیز استعمال شده است (معلوف، ۱۹۹۲: ۹۱۳).

۷-۲. واقعیه در اصطلاح

عبدالرزاق کاشانی نظریه‌پرداز و عارف مسلمان در فرهنگ اصطلاحات عرفانی خود؛ «واقعیه» را چنین تعریف می‌کند:

«واقعیه عبارت است از هر آن چیزی که از عالم غیب به هر طریقی که باشد؛ بر قلب می‌ریزد» (کاشانی، ۲۰۰۵: ۸۶).

کلمه «واقعیه» در عرفان با کلمه «واقع» ارتباط دارد. در تعریف «واقع» نیز بسیاری از اندیشمندان؛ آن را به چیزی که «محلش در قلب است» و «بقا و ثبوت دارد» تعریف کرده‌اند. در این معنا «واقع» در برابر «خاطر» عرفانی است؛ زیرا خواطر با تغییر یک «حال» تغییر می‌کنند، اما آنچه در قلب واقع شده و به ثبوت برسد «به سختی قابل تغییر بوده و بقا دارد» (ابی‌خزام، ۱۹۹۳: ۱۸۱-۱۸۲). افزون بر این، برخی از متفکران در حوزه عرفان اسلامی، «واقع» را از مبادی حال و مقدمات آن برشمرده (سهروردی، ۱۹۸۳: ۵۲۹) و میان این مفهوم نزد متکلمان و حکما، تفاوت قائل می‌شوند. از نظر ایشان «واقع» در اندیشه متکلمان به معنای لوح محفوظ است درحالی که از نظر حکما «واقع» دلالت بر عقل فعال دارد (جرجانی، بی‌تا: ۱۰۹). بنابراین می‌توان گفت که مفهوم «واقعیه» در عرفان و حکمت اسلامی از جمله «واردات قلبیه» تلقی می‌شود که طیف گسترده‌ای از معنا را شامل شده و عموماً با

اصطلاحاتی نظیر: وقت، حال، وجد، خاطر و غیره همراه است. مفهومی عمیق که با مراقبه و اعمال اجرایی - بدنی ویژه‌ای - همچون سماع صوفیانه - ارتباط دارد (Rodrigues, 2017: 54).

۸. «واقعۀ» و توابع آن در عرفان اسلامی

۸-۱. ربط و نسبت واقعۀ و عمل با عرفان اسلامی

عرفان در یک تقسیم‌بندی به نظری و عملی تقسیم می‌شود. برخی از محققان بر این باورند که عرفان نظری در پی ارائه تفسیری فلسفی از هستی است، در مقابل در عرفان عملی هدف و غایت، نائل شدن به حقیقت از طریق سیر و سلوک و اعمال ریاضت‌طلبانه عنوان شده است (احمدی، ۱۳۵۹: ۵۰). در عرفان عملی علاوه بر مراقبه و ریاضت‌های انفسی به اعمال و ریاضت‌های آفاقی نیز توصیه شده؛ چنان‌که در شرح مفهوم «سلوک»، سلوک را تقرب به حق همراه با مشقت و مجاهدت ذکر کرده‌اند و ارکان سلوک را مواردی همچون: صمت، جوع، ذکر و خلوت برشمرده‌اند (نوروزی، ۱۳۹۲: ۱۵۰). در اقوال عرفان مسلمان، عرفان عملی از نوع حرکت و سیر نیز معنا گردیده و از ارتباط آن با ریاضت‌های مادی و معنوی سخن به میان آمده است. به عبارت دیگر، در ساحت عرفان عملی، سالک با مجاهدت‌های نفسانی و انجام انواع ریاضت‌ها می‌تواند تعلقات خود را به مادیات بکاهد تا حقیقت وجودی‌اش را به عالم ماوراءالطبیعه متصل کند. علم عرفان عملی، به توصیف و تبیین چگونگی این مجاهدت‌ها و سلوک فردی می‌پردازد (قیصری، ۱۳۸۱: ۷). بنابر آنچه گفته شد، عرفان با عمل و رفتار ارتباط و پیوستگی دارد، چنان‌که از طریق سیر و سلوک عملی و مجاهدت‌های نفسانی و جسمانی همچون کم خوردن، کم خوابیدن و غیره، وصول به حقیقت برای سالک حاصل می‌شود. به این ترتیب؛ بر اثر سلوک، «تجلیاتی» در قالب انوار غیبی و به صورت «واقعۀ» بر قلب سالک آشکار می‌شود که با نشانه‌هایی همچون تغییر «حال» و «جذبۀ» همراه است (رک، ابن عربی، ۲۰۰۶: ۴۱۸).

۸-۲. «تجلی» و «سلوک» در عرفان عملی و نسبت آن با «واقعۀ»

در عرفان، تجلی به دو قسم تقسیم می‌شود، تجلی وجودی؛ که در عرفان نظری مورد بحث قرار می‌گیرد و تجلی شهودی که در عرفان عملی از آن بحث می‌شود (جهانگیری، ۱۳۶۱: ۲۷۷-۲۷۲). اصطلاح تجلی به معنای انوار الهی است که «بر قلب سالک جلوه‌گر می‌شود» (کاشانی، ۲۰۰۵: ۱۷).^۳

این مفهوم تا پیش از ابن عربی در کلام مشایخ صوفیه، به معنای «تجلی شهودی» به کار می‌رفته اما پس از او، معنایی وجودشناختی گرفته است (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۵۴). در این معنا، تجلی شهودی همان: استتار و ستر و غطاست که ناظر به حال سالک است از آن حیث که قلب او در حجاب‌هایی پنهان شده و امکان دریافت انوار الهی و مشاهده احدیت برای او از میان رفته است (رازی، ۱۳۱۲: ۵۸).

علاوه بر این، ابن عربی بر «شهود تجلی وجود در همه اشیا» تأکید دارد (چیتیک، ۱۳۹۰: ۹۱). او برای فهم بهتر این مفهوم، اصطلاحاتی را همچون: کشف، مکاشفه، ذوق، فتح یا فتوح، وضع می‌کند (چیتیک، ۱۳۹۰: ۹۱). به عقیده وی برای فهم مفهوم تجلی، بهتر است به مفاهیم مشابه آن در عرفان اسلامی همچون مفهوم «مشاهده» و «مکاشفه» نظر کنیم. مفاهیم متناظری که «روح در عالم ارواح به واسطه آن‌ها از حق بهره‌مند می‌شده است» (رازی، ۱۳۱۲: ۶۴) و در صورتی که «نقاب حجاب از صورت روح براندازند»، روح به واسطه واقعه‌ای وجود حق را رؤیت می‌کند (چیتیک، ۱۳۹۰: ۶۷-۱۲۶). به نظر صوفیه؛ «تجلی» و «مشاهده» حتماً با «مکاشفه» همراه است اگرچه مکاشفه بعضاً با تجلی و مشاهده همراه نیست (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۵۵). محققان در توضیح تفاوت تجلی و مکاشفه؛ عنصر اصلی تجلی را رؤیت نور دانسته‌اند در حالی که مکاشفه با «رفع حجاب» ارتباط دارد (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۵۵). «واقعه‌ها» نیز با تجلیات و مکاشفات ارتباط و پیوستگی دارند، از این حیث که محل بروز و نمود هر یک در قلب ذکر شده است (ابی‌خزام، ۱۹۹۳: ۱۸۲-۱۸۱).

۹. «واقعه» در عرفان و نسبت آن با «مکاشفه»

«واقعه» مؤنث واقع و به معنای پدیدآینده، رخ‌دهنده، حادثه و اتفاق است. در اصطلاح عرفانی، واقعه عبارت است از امور غیبی که برای اهل خلوت آشکار شود و اگر در حضور باشد، از آن به «مکاشفه» تعبیر می‌شود (سعیدی، ۱۳۸۳: ۹۰۸). هجویری در تعریفی محل وقوع واقعه را همچون خواطر در قلب دانسته و معتقد است هرگاه برای مرید چیزی [قیدی] از جانب حق به دل برسد، از آن به واقعه تعبیر می‌شود (هجویری، ۱۹۸۰: ۶۳۲). روزبهان بقلی در بیان تفاوت «واقع» و «خاطر» می‌گوید: «واقع» آن چیزی است که «درآید و ثابت شود تا واقعه‌ای دیگر» (بقلی، ۱۳۷۴: ۵۴۹). همچنین از کلام وی این‌طور برداشت می‌شود که «واقعه‌ها» برای افراد عادی و از جمله خود او نیز، امکان وقوع دارد

(مباشری، بهمنی، ۱۳۹۵: ۱۰۳). برخی از متصوفه نیز، «واقعیه» را حالتی قلمداد می‌کنند که در آن برای فرد حقایقی از امور غیبی کشف شود. رویدادی که اگر در بیداری رخ دهد، از آن به «مکاشفه» تعبیر می‌شود (کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۷۱).

۱۰. اقسام «واقعیه» و چگونگی عملکرد آن در عرفان

عزالدین کاشانی معتقد است واقعیه‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند. او دسته اول را «کشف مجرد» می‌نامد (کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۷۲). در این قسم از واقعیه که در حالاتی نظیر خواب اتفاق می‌افتد، فرد به واسطه روح مجرد، حقایقی را در قالب واقعیه مشاهده می‌کند که عیناً در عالم شهادت آن را با همان اوصاف به چشم خود می‌بیند. پس از شرح این قسم از واقعیه، کاشانی علاوه بر خواب‌های انبیا و اولیا که به صورت «رؤیای صادقه» واقع می‌شود، رؤیای درویشان و افرادی عادی را ذکر می‌کند که در بیداری رخ می‌دهد. از نظر او این واقعیه‌ها نیز از نوع کشف مجرد هستند. در قسم دوم از واقعیه، کاشانی از «کشف مُخَيَّل» نام می‌برد. در این قسم واقعیه که در خواب حادث می‌شود، نفس با قوه متخیله خود، مفهوم مجرد را از عالم خیال می‌گیرد و به آن صورتی از عالم محسوسات می‌بخشد. در این حالت فرد، نیازمند تعبیرکننده یا شیخی خواهد بود که حقیقت آن کشف را بر او بازگو کند. اما دسته سوم واقعیه، شامل مواردی است که کاشانی از آن به «خیال مجرد» تعبیر می‌کند. در این نوع نیز، خواطر نفسانی بر دل غلبه می‌یابند و باعث می‌شوند تا روح از ارتباط و مشاهده عالم غیب یا ماوراءالطبیعه بازماند (کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۷۶-۱۷۴).

به غیر از مورد آخر، به نظر می‌رسد «واقعیه» برای افراد عادی و عموم مردم نیز اتفاق بیفتد. نکته قابل تأمل در این رابطه، این است که در کشف مجرد و خصوصاً کشف مخیل، فرد در خلال اتفاقات روزمره زندگی، ناگاه بر اثر امری، با واقعیه‌ها مواجه می‌شود. حالتی که در آن فرد، به یک‌باره در ظرف زمان و مکان متفاوتی از واقعیت روزمره قرار می‌گیرد و می‌تواند با درنوردیدن زمان و مکان زمینی، از «حقیقتی» در فضا و مکانی دیگر مطلع شود (کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۷۳).

بنابر آنچه گفته شد؛ واقعیه در عرفان اقسام مختلفی دارد که با مکاشفه و مشاهده در ارتباط است و می‌تواند در خلال اعمال و فعالیت‌های روزمره زندگی به وقوع برسد.

۱۱. عالم خیال و ارتباط آن با «واقعیه»

«واقعیه‌ها» از منظر ابن عربی، در عالم خیال و با چشم این جهانی مشاهده می‌شوند. عموماً پس از اتمام واقعیه حالات جسمانی از قبیل: اضطراب، لرزش و پریدن رنگ برای فرد ایجاد می‌گردد (ابن عربی، ۲۰۰۶: ۴۱۷). ابن عربی در ترجمان الاشواق توضیح می‌دهد که در هستی یک عالم خیال یا خیال کیهانی (Cosmic Imagination) وجود دارد و می‌تواند با قوه خیال شاعرانه ارتباط پیدا کند (چیتیک، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

از نظر او «منظر» و «مشهدهای» اعلائی در هستی وجود دارند که مشاهده آن‌ها تنها از طریق «کشف»، «شهود»، «ذوق» و قوای باطنی امکان‌پذیر است. در اندیشه وی می‌توان برای خیال سه معنا متصور بود: عالم هستی، عالم واسطه در دل عالم کبیر، عالم واسطه در دل عالم صغیر که معادل نفس است. در معنای اول، مقصود از عالم خیال خود عالم هستی است. اما خیال در معنای دوم معادل عالمی شبیه به برزخ است که میان عالم روحانی و جسمانی قرار دارد. در مرتبه سوم، خیال معادل نفس بوده و واسطه میان روح نورانی و جسم ظلمانی تلقی می‌شود. در این نظر، نفس نیز دارای قوه‌ی متخیله (Imagination) است که میان امور جسمانی و روحانی ارتباط برقرار می‌کند. در حقیقت نفس امور جسمانی را در حافظه ذخیره می‌سازد و امور روحانی را از طریق اتصال با عالم خیال انتزاع می‌کند و به آن تجسد می‌بخشد (چیتیک، ۱۳۹۰: ۱۱۶-۱۱۱). به نظر می‌رسد عالم خیال ابن عربی نزدیک‌ترین مفهوم به مفهوم مکان قدسی الیاده و ساحت واقعیت دوم شکندر باشد. در نظریه او، فرد می‌تواند از طریق قوای نفسانی، در بیداری و از طریق واقعیه یا مکاشفه با عالم خیال ارتباط پیدا کند (ابن عربی، ۲۰۰۶: ۴۶۰).

همان‌طور که در بخش اول گفته شد، الیاده علاوه بر مکان قدسی از زمان قدسی نیز نام می‌برد. مفهومی که می‌تواند متناظر با مفهوم «وقت عرفانی» در نظر گرفته شود.

۱۲. ربط و نسبت «وقت عرفانی» با مفهوم «واقعیه»

پیش‌تر از ربط و نسبت تجلی در عرفان و ارتباط آن با مفهوم واقعیه سخن به میان آمد. بیان شد که ابن عربی برای فهم مفهوم تجلی از اصطلاحاتی نظیر: کشف، ذوق و فتح استفاده می‌کند، همین‌طور

بیان شد که در نظام فکری برخی از صوفیه، مفهوم تجلی با مفاهیم مکاشفه و مشاهده مترادف است. در ادامه به بررسی مفهوم «وقت» و «تجلی» خواهیم پرداخت.

در فرهنگ اصطلاحات صوفیه، وقت آن چیزی است که «در حال حاضر هست^۴ و می‌تواند از جانب حق باشد یا از جانب عبد». اگر از سوی حق باشد «باید همه حواس به او معطوف باشد» و از این رو «قدما گفته‌اند، صوفی فرزند وقت خویش است» (کاشانی، ۲۰۰۵: ۸۹). از سخن ایشان این‌طور برداشت می‌شود که وقت، یک لحظه و «آن» است که در آن حال و وجدی بر فرد غالب می‌شود و در صورت امتداد آن لحظه، حالی دائمی برای فرد به وجود می‌آید. در اصطلاح متصوفه وقت، با احوالی نظیر: حب فی الله، توکل، تسلیم و رضا پیوند دارد (سجادی، ۱۳۷۹: ۷۸۹). چنان‌که برخی وقت را لحظه‌ای تعریف می‌کنند که در آن، واقعه‌ای بر «دل» می‌افتد و باعث می‌شود مفهوم زمان زمینی برای شخص از میان برخیزد (هجوری، ۱۳۷۱: ۴۸۱). مفهوم «وقت» در تعریف اخیر، تاحدودی مشابه زمان سمبولیک در اندیشه شکر است. بنابراین؛ «واقعه‌ها» امور مجردی هستند که حقیقتاً در عالم خیال، و در فضا و مکانی قدسی وقوع می‌یابند و فرد می‌تواند به واسطه روح و در قالب تجلیاتی که به قلب و جان او می‌ریزد؛ آن حقایق مجرد را انتزاع کند (رک، کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۸۶).

۱۳. تحلیل مفهوم «Actual» در نظریه اجرا براساس مفهوم «واقعه» در عرفان اسلامی
 بنابراینچه گفته شد، در ساحت اندیشه شکر فعالیت‌های اجرایی به‌گونه‌های اجرایی مختلفی همچون بازی، رقص و آیین‌ها تقسیم می‌شوند. از منظر او آیین‌ها نیز به دو دسته قدسی و عرفی منقسم شده و انواع قدسی آن در مناسک آیینی؛ همچون مناسک هندی، قابل مشاهده است (شکر، ۱۳۸۶: ۵۱۴). شکر معتقد است در بطن اجراها و خصوصاً فرم‌های اجرایی آیینی که در جوامع سنتی رواج دارد، «Actual» یا «واقعه‌ای» در حال بروز و نمود است که برای پیروان ادیان چند ویژگی اصلی دارد: نخست آنکه این وقایع در خلال عمل نمایشی رخ می‌دهد و در حین آن، مفهوم زمان برای فرد اجراگر از میان می‌خیزد و فرد احساس می‌کند که در ساحت دیگری که از آن به واقعیت دوم تعبیر می‌شود، حضور دارد. دیگر آنکه با بروز این احوالات برای فرد کششگر، که به مفهوم حال در ذن بودیسم مشابهت دارد؛ فرد دچار علائمی همچون لرزه و خلسه می‌شود (شکر، ۱۳۸۶: ۸۷-۲۵). باین حال او صراحتاً از محل وقوع این حالات سخن نمی‌گوید. شکر برای فهم ساختار و

چگونگی عملکرد «Actual»، مخاطبان خود را به فهم مفهوم واقع‌سازی دوباره در اندیشه میرچا الیاده حواله می‌دهد که در آن، دو عامل «فضا» و «مکان قدسی» نقش تعیین‌کننده دارد (L. Lehrich, 2007: 24). به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که شکنر معتقد است انسان، در خلال برخی اعمال آیینی همچون مناسک شمنی می‌تواند همزمان و علاوه بر حضور در ساحت زمینی خود را در فضا و زمانی دیگر ادراک کند.

از سوی دیگر، کلمه «واقعه» در لسان عرب نیز؛ با معانی مختلفی همچون روی دادن و اثبات شدن به کار رفته است. این اصطلاح که در عرفان اسلامی با مفهوم عمل و انجام امور عملی همچون گرسنگی اختیاری، عزلت‌گزینی و غیره در ارتباط است (بابایی، ۱۳۸۶: ۴۱). در ساحت اندیشه عرفای مسلمان با معانی مختلفی استعمال شده است. مفهوم «واقعه» تا پیش از ابن عربی با اصطلاحات مختلفی همچون تجلی، مکاشفه و فتح به کار می‌رفت. مشاهدات یا وارداتی اسرارآمیز که از عوالم غیب به وسیله «جان و نفس سالک» دریافت می‌گردد و محل وقوع آن «قلب» است (هجویری، ۱۹۸۰: ۶۳۲)؛ اما پس از ابن عربی، محل وقوع واقعه‌ها که با مکاشفات و مشاهدات قلبی همراه است، از قلب به عالم کیهانی «ملکوت» منتقل می‌شود. گفتنی است واقعه‌ها می‌توانند با مفهوم زمان و وقت عرفانی نیز در پیوند باشند و در فرد صوفی با حالاتی نظیر رنگ‌پریدگی، لرزش اندام و غیره مشاهده گردند (ابن عربی، ۲۰۰۶: ۴۱۷).

بنابراین مفهوم «Actual» مانند مفهوم «واقعه» به احوالی اشاره دارد که اولاً در هنگام انجام فعالیت‌های عملی بروز و ظهور می‌یابند؛ ثانیاً به هنگام ظهور این احوال، فرد خود را در ساحت دیگری که شکنر از آن به «واقعیت دوم» تعبیر می‌کند و عرفای مسلمان با تعبیر مختلفی همچون: عالم رؤیا یا عالم خیال کیهانی تعبیر می‌کنند؛ ارتباط می‌یابد، ثالثاً به هنگام وقوع «Actual» و «واقعه»؛ مفهوم زمان زمینی برای فرد از میان می‌رود و حالاتی همچون لرزش و پریدن رنگ در فرد مشاهده می‌شود. با این حال شاید وجه افتراق این دو مفهوم در این مورد باشد که عرفای مسلمان، محل وقوع واقعه را «قلب» یا «نفس» دانسته اما شکنر از مکان آن سخنی نمی‌گوید.

نتیجه:

ریچارد شکنر یکی از نظریه پردازان معاصر در حوزه نمایش و تئاتر است که او را با آثار متعددی همچون «نظریه اجرا» می‌شناسیم. شکنر در این اثر، نمایش را منحصر به فرم‌های اجرایی می‌داند. او آیین‌ها را یکی از اقسام چهارگانه اجراهای نمایشی برمی‌شمرد که در بطن آن‌ها «Actuals» یا واقعه‌هایی در جریان هستند. از منظر او واقعه‌ها در خلال اعمال اجرایی و نمایشی برای فرد حادث می‌شود و در این حال فرد خود را در مکان و زمانی دیگر احساس می‌کند که «واقعیت دوم» نام دارد. عموماً وقوع این حالت برای فرد اجراگر با ویژگی‌هایی جسمانی همچون پریدن رنگ چهره و حالت خلسه همراه است. استفاده از عبارت «واقعه» در عرفان اسلامی، که می‌تواند نزدیک‌ترین مفهوم به «Actuals» شکنری تلقی شود، مسبوق به سابقه است. واقعه‌ها که با مفاهیم متناظری همچون مکاشفه، تجلی و اصطلاحات عرفانی دیگری چون حال، وقت و مراقبه پیوند ناگسستنی دارند، عبارت از اموری هستند که فرد صوفی در خلال اعمال اجرایی که در عرفان عملی از آن سخن به میان آمده، وقوع آن را بر قلب و جان خود احساس می‌کند. به این بیان که فرد در خلال این اعمال اجرایی به واسطه عروج از زمان این جهانی و با پیوند به عالم فراواقع، واردات قلبیه‌ای را دریافت می‌کند که به قول روزبهان بقلی: «از سنخ امور سری» بوده و به قول ابن عربی: «با عالم خیال» ارتباط دارد. بنابراین در اندیشه شکنر و عرفای مسلمان، انسان در قالب امور اجرایی اعم از مناسک ریاضت‌محورانه یا تمرین‌های ویژه نمایشی، می‌تواند با عبور از زمان و مکان این جهانی در فضا و مکانی فراتر قرار گیرد. عموماً این فرآیند با اموری جسمانی همچون پریدن رنگ چهره و لرزش بدنی همراه است. اما شاید تفاوت عمده این دو رویکرد در این مورد باشد که عرفای اسلامی محل وقوع واقعه را در «قلب» یا «نفس» دانسته، اما شکنر از مکان آن سخنی نمی‌گوید.

پی‌نوشت‌ها:

۱. این کلمه می‌تواند به معنای واقعه نیز به کار رود.

۲. پایه‌گذار مذهب سوتو ذن

۳. ما یظهر للقلوب من انوار الغیوب.

۴. ما حضرک فی الحال

کتاب‌نامه:

- ابن عربی، محی‌الدین. (۲۰۰۶)، *الفتوحات المکیه*، محقق: احمد شمس‌الدین، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابی‌خزام، انور فؤاد. (۱۹۹۳)، *معجم المصطلحات الصوفیه*، لبنان: مکتبه لبنان ناشرین.
- احمدی، بتول. (۱۳۵۹)، «برداشت آزاد از عرفان عملی»، کتاب *ماه فلسفه*، سال دوم، شماره ۸۲، صفحات ۵۴-۵۰.
- یاده، میرچا. (۱۳۸۴)، *اسطوره بازگشت جاودانه*، ترجمه: بهمن سرکاراتی، چاپ دوم، تهران: طهوری.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۷۴)، *خلق مدام در عرفان ایرانی و آیین بودایی دن*، ترجمه: شیوا کایوانی، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- بابایی، مهدی. (۱۳۸۶)، «عناصر و مؤلفه‌های عرفان عملی»، *معارف عقلی*، سال سوم، شماره هشتم، صفحات ۵۶-۳۹.
- بقلی، روزبهان. (۱۳۷۴)، *شرح شطحیات، تصحیح: هنری کربن*، تهران: انجمن ایرانشناسی فرانسه در تهران.
- جرجانی، علی بن محمد. (بی‌تا)، *کتاب التعریفات*، مصر: بالمطبعه الخیریه المنشاء بجمالیه مصر.
- چیتیک، ویلیام. (۱۳۹۰)، *عوالم خیال: ابن عربی و مسئله اختلاف ادیان*، ترجمه: قاسم کاکایی، تهران: هرمس.
- رازی، نجم‌الدین. (۱۳۱۲)، *مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد*، به اهتمام: حسین الحسینی النعمه‌اللهی، تهران: مطبعه مجلس.
- راستگو، سید محمد. (۱۳۸۴)، «جور دیگر دیدن: پژوهشی در پیوند عرفان و هنر»، *مجله علمی پژوهشی مطالعات عرفانی*، سال اول، شماره دوم، صفحات ۱۰۸-۷۹.
- رحیمیان، سعید. (۱۳۸۸)، «تجلی و احکام آن در عرفان عملی محی‌الدین ابن عربی»، *مطالعات عرفانی*، سال پنجم، شماره نهم، صفحات ۶۸-۵۳.
- روزیک، الی. (۱۳۸۵)، «ریشه آیینی تئاتر: نظریه‌ای عملی یا ایدئولوژی تئاتری؟»، ترجمه: آزاده فرامرزیه‌ها، *نشریه نمایش*، سال هفدهم، شماره ۸۸ و ۸۹، صفحات ۳۳-۲۸.
- سجادی، سید جعفر. (۱۳۷۹)، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران: طهوری.

- سعیدی، گل‌بابا. (۱۳۸۳)، *فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی*، تهران: شفیعی.
- سهروردی، عبدالقاهر بن عبدالله بن محمد. (۱۹۸۳)، *عوارف المعارف*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- شکتر، ریچارد. (۱۳۸۶)، *نظریه اجرا*، ترجمه: مهدی نصرالله‌زاده، تهران: سمت.
- قیصری، داود بن محمد. (۱۳۸۱)، *رسائل*، تحقیق: سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۲۰۰۵)، *اصطلاحات الصوفیه*، المحقق: قاسم ابراهیم الکیالی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کاشانی، عزالدین. (۱۳۷۲)، *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه*، تصحیح: جلال‌الدین همایی، تهران: هما.
- کریمی، نازنین. (۱۳۸۹)، «مفهوم زمان در آیین و هنر ذن با تکیه بر نظریه دوگن»، *دوفصلنامه هنرهای تجسمی نقش‌مایه*، سال سوم، شماره ششم، صفحات ۹۴-۸۷.
- محبوبه، مباشری و کبری بهمینی. (۱۳۹۵)، «صورت‌های احسن «خود» در واقعه‌های روزبهان»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء*، سال هفتم، شماره چهارده، صفحات ۹۱-۱۱۴.
- معلوف، لوییس. (۱۹۹۲)، *المنجد فی اللغة و الاعلام*، بیروت: دارالمشرق.
- نوروزی، اصغر. (۱۳۹۲)، «ساختار کلی مسائل عرفان عملی»، *معارف عقلی*، سال هشتم، شماره سوم، صفحات ۱۷۸-۱۴۷.
- هجویری، ابوالحسن‌علی بن عثمان الجلابی الهجویری الغزنوی. (۱۳۷۱)، *کشف‌المحجوب*، تصحیح: ژکوفسکی، با مقدمه: قاسم انصاری، تهران: کتابخانه طهوری.
- _____ . (۱۹۸۰)، *کشف‌المحجوب*، ترجمه عربیه: اسعاد عبدالهادی قنديل، بیروت: النهضه العربیه.
- A. King, Ismene (2014), *The Influence of Ritual in Performance Art: A Retrospective and Correlational Analysis*, BA Fine Arts at Lancaster Institute for the Contemporary Arts, UK, May 2014.
- L. Lehrich, Christopher (2007), *The Occult Mind: Magic in Theory and Practice*, New York, Cornell University Press.
- *Merriam-Webster's: Dictionary of Synonyms* (1984), Ed. Merriam-Webster, U.S.A. Massachusetts, Merriam-Webster.

-
- Rodrigues, Jamila, (2017), *Sufism through the body: Symbolism, selfhood expression and somatic process in embodying hadra ritual practice*, *Performing Islam*, Volume 6 Number 1, pp.53-74.
 - Schechner, Richard (1985), *Between Theater and Anthropology*, Foreword: Victor Turner, Philadelphia, University of Pennsylvania Press.
 - Schechner, Richard (2006), *Performance Studies: An Introduction*, Ed.by: Sara Brady, London And New York, Routledge, Third Edition.
 - Schechner, Richard, Appel, Willa (1989), *By Means of Performance: Intercultural Studies of Theatre and Ritual*, UK, Cambridge University Press